

اکبر مبلغ شیرین گفتار و رفتار و خوانندهٔ بدیع اللحن مناجات
 و آثار بود که خاندان و خویشانش در رفسنجان در عقیدت اصل
 و فرع ظاهری اثناعشری تعصبی شدید داشتند و تولد وی در
 آنجا سال ۱۲۹۷ واقع شد و در صفر جزانک سواد قرائت
 و کتابت فارسی نداشت و در اوائل رشد و جوانی شاگسرد
 قناری بود و بسال ۱۳۱۵ که هیجده سال داشت بواسطه
 برخی از بهائیان محل اطلاع و ایمان و انجذاب حاصل نمود
 و با همان احوال بتبلیغ افرادی از اهالی پرداخت و لحسن
 طلیحش و انجذاب و قوت حفظ آثار و بر مساعدت میکرد و طولی
 نکشید که خود صاحب دگه قناری و شیرینی فروشی گردید
 و در خلوتی از دکانش و نیز در محافل بهائیان همی بالحسن
 شیرینش بحال انجذاب کلمات بدیعه خواند و تبلیغ کرد و با
 اینکه چند بار مردم بصدش اجتماع کردند و نوبتی ویرانسزد
 آخوند ملا علی ملای بلد کشانند که مورد سؤال و تحقیقات
 عقیده گشت خوف و فتور نیارود و قبل از واقعه فتنهٔ عمومیّه
 شهیره برای بهائیان در سال ۱۳۲۱ خطابی از حضرت
 عبدالبهاء باقامهٔ حسن آقا علینقی از بهائیان مطلق
 و مشهور در خدمات امریه انجام رسید که صورت آن چنین
 است .

”رفسنجان جناب آقا حسن آقا علینقی علیه بهاء الله الابهی

ای ثابت مستقیم محرری که بجناب سید تقی مرقوم
 نموده بودی ملاحظه گردید این سنه قدری امتحان بمیان
 میآید و فی کل عام یفتنون مرّة او مرتین ولی ثابتان برپیمان
 چنان استقامتی بنمایند که عقل اهل ایران بل عموم
 جهانیان حیران گردد یاران الهی را لداری ده و نوازش
 فرما که آزمایش سبب آرایش جمال عاشقان است و از یسیت
 و جفا سبب روحانیت و وفای مشتاقان ابرکثیف عنقریب منکشف
 گردد و شعاع لطیف شمس حقیقت ساطع شود لهد اباید در
 موارد بلا ثبوت و استقامت نمود تا مانند جناب آقا محمد تاجی
 از خار بسرنهاد و در معا بر و طرُق تشهیر گردید تا تأسیسی
 بحضرت مقصود نمود و اقتدا بحضرت اعلی کرد و در زمره مقربین
 درگاه کبریاء رآمد مکتوب جوف اختصاص بجناب آقا محمد
 دارد . ع ع

و چنانکه در بخش سابق شرح دادیم بعد از چندی که فتنه
 عمریه بر افروخت در رفسنجان نیز تعدیات رخ داد ولی
 شیخ محمد تقی آقا میرزا علی اکبر را بسبب وجوه نقودی که
 دریافت کرد در خانه خود محافظه نمود و میرزا علی اکبر پس
 از آرامش فتنه ناچار تمامت دکان و اثاث و سرمایه مبلغ هزار
 تومان خود را بدست برادر مسلم خود سپرده مهاجرت
 از وطن بخراسان کرده و از آنجا بمشوق آباد و از آنجا بمگگا

محضر زیارت حضرت عبدالبها^۱ رفت و پس از چندی تشرف
 و تقویت عرفان و ایمان حسب الامر بطهران آمد و بحوزه درس
 تبلیغ حاجی صدر همدانی علم و اسناد تبلیغیه بیاموخت
 و مدت دو سال با استفاده از آن دروس و در خارج نیز بتحصیل
 علم طب^۲ و غیره پرداخت و ضمناً در فارسی و اندکی در عربیت
 و انشاء^۳ و شعر ترقی کرد پس حسب الامر باتفاق آقا میرزا طراز
 صفدری در اقسام کشور ایران و عشق آباد بتبلیغ و تشویق
 همت نهاد و ابتدای این سفر در اوائل ۱۳۲۳ صورت گرفت
 آنگاه هر دو حسب الامر اجازه عازم عکاشدند و پس از چندی عودت
 کرد و باز در طهران مقیم شده بخدمات تبلیغیه و تسلاوت
 آیات و مناجات و بتحصیل طب و فرانسه مشغول گردید تا در
 سال ۱۳۳۰ او را در ایام سفر اروپا به پاریس طلبیدند و امر
 بسفر تبلیغی در آلمان و انگلستان دادند و او در آنجا بود
 بترجمی آقا میرزا لطف الله حکیم نیک انجام خدمت داد و
 حسب الامر در کتابخانه لندن اقتباساتی از آثار میرزا یحیی
 ازل که در آن بر سخافت گفتار و افکار است کرد و در سخافت
 باحالت دل بستگی و پیریشانی فکر که حاصل نمود حسب
 الامر بحیفارفت و تفسیر احوالی در او پدید آید که دلالت
 بر ضعف قوای مغزی و حدوثات مخصوصی بنمود و حسب الامر
 بطهران برگشت که در محلی تنها و منزوی بماند و بالاخره

در سال ۱۳۳۷ مدتی در خلوتسرای از تیمچه معسروف حاجب الدوله بحجره تنهازیسته وگاهی بعضی از کسانرا بملاقات پذیرفت وبتحریر مشغول گردید و احوالش بهمین منوال ماند وکتبش راموفق بطبع و نشر نگردید و بالاخره برفسنجان نزد اقربایش برگشته در محلّ اولی خود برقرار گردید و بهمان احوال بیماری و پیریشان حالی بود تا در سال ۱۳۰۰ شمسی درگذشت و در قبرستان مسلمین انجامد فون گشت و از آثار تاریخیه وادبیه که بتدریج جمع کرده داشت همه نزد برادر مسلمانش دررفسنجان ماند چیزی بدست نیامد و فقط مقداری از ابیات عرفانیه اش در دست میباشد و نیز از واج نکرده بی نسل ماند و محض نمونه از تغنیاتش چند بیتی ثبت میگردد .

دل من نزد همان تازه جوانست که بود

عشق وی همچو مرامونس جان است که بود

در چمن میروم و مینگرم قامت دوست

لیک منظور همان سروروان است که بود

زابتد اتا بجمال تو نظر افکندم

که بود حال هم چشم همان سان نگران است

زان زمانی زتویک بوسه شیرین خوردم

برزبان زکر همان بوس و دهان است که بود

نه فقط در بر تو خون بتنم میجوشد
 بازم آن دیک چنان در غلیان است که بود
 خوی اصلیه در انسان زهد ایت تا حال
 هیچ تغییر نکرد است و چنان است که بود
 آنچه در قلب رقیب از حسد و فل مکنون
 در بر ماهمگی همچو عیان است که بود
 فیض حق را نبود هیچ زمان تعطیلی
 آب این چشمه چنان در جریان است که بود
 تیرمژگان تواند در دل و جانم صنما
 اثرش بیشتر از تیر و کمان است که بود
 من خود از خویش بکل مالک شیئی بندم
 هستیم کل متعلق بفلان است که بود
 مفتی شهرزید بختی و بد فرجامی
 همچنان در صد درد کشان است که بود
 خسرو عشق که آفاق بدش در فرمان
 جایش اندر سرر شوکت و شان است که بود
 نقص در دیده اعی است و گرنه خورشید
 بی تفاوت بجهان نورشان است که بود
 هیچ سودی نبرد حاسد بد خوی ز عمر
 بل بدین حال همان غرق زیان است که بود

نار عشق توازان روزگه در جان افروخت
 تا با امروز چنان شعله زنان است که بود
 هر کس از عالم توحید بیانی کرد است
 باز این نکته خود آنسرنهان است که بود
 هر که او تربیت روحی و علمی نگرفت
 شخص وی یکتا از آن جانوران است که بود
 بزم آراسته و جمع حریفان جمع اند
 می عشق تو چنان دردوران است که بود
 نیست جزمه رولایت بدل روحانی
 مطمئن باش مرا عهد همان است که بود
 و ما در بخشش عدّه از بهائیان پارسی را نام بردیم
 و از معارف مؤمنات پارسی زمره خانم دختر ارد شیر خدابخش
 که حضرت عهد البهائیه فرخ نام کرد در سال ۱۳۲۱ بمسک
 رفت و مدت شانزده سال در بیت مبارک طباطبائی نمود و پس
 ملاقات خویشان بمبئی و کرمان عودت و پس از ایامی چند
 در کرمان درگذشت .

دیگر فیروزه دختر دستور رستم ضمیمه میرزا بهر پیر
 اسفند یار آریانی با علم و اشتغال بتبلیغ نسوان پارسیان
 همی کوشید و موجب بقا اتحاد و محبت بین پارسیان آنجا
 بود و در قرای فوق توابع کرمان آقا علی نقی از سابقین مومنین

مالکیت و ریاست داشت و آقا محمد آقا بخشعلی از بهائیان
جلال آباد نوقاً تقریباً در سال ۱۳۲۰ بچنگ گروهبی از
ستمکاران محل مورد سقط و کتک گردید و بعد از همه آزار و پیرا
واژگونه سوار حمار کرده کلاه سخره بر سرش نهاده در رهگذرها
همی گردانند و بقرب هلاکت رسانده دست از و کشیدند و در
قریه اسمعیل نیز جمعی فائزایمان شدند در قریه چترود
ممدودی ایمان آوردند و در اورجمعی از مؤمنین گرد آمده
محل و مرکز تاسیس گشت از آنجمله عباسخان نخعی هزیرالسلطان
وحاجی میرزا لطف الله دیگر در بهرامجرد و قریه العرب و
غیرها جمعیت‌های از مؤمنین پیدا شدند چنانچه در قریه
خبر اقطاع تقریباً از سال ۱۳۱۵ در آغاز ملا فتحعلی قره فیون
آنگاه رضاقلیخان محترم سپس کربلائی آقا حسین و آقا رضاقلی
و کربلائی قره خان متنفذ سپس جمعیتی بمرصه آمدند و اینک
محرر مراعات اختصار بهمین مقدار از احوال و اوضاع آن ایالت
اکتفا گردید .

کرمانشاه

شرح اوضاع و احوال و مشاهدات این طائفه در آن قسمت
رادرسنین اشراق انوار ابهی در بخش ششم آورده ایم و بعد از
غروب شمس جمال قدم و اوائل طلوع آثار حضرت فصیح اعظم

هیجانی درمعاندین برانگیخت و ایامی درکمال شدت گذشت و خصوصاً درسنین حکمرانی حسن علیخان امیرنظام گروسی احتفالات بهائیان کمتر انعقاد مییافت و از سال ۱۳۱۳ و بعد اندک آسایش یافتند و بیورود مبلغین مانند آقاسید اسدالله قمی در سال ۱۳۱۶ و میرزایوسفخان وجدانی بامیرزاموسی خان حکیم در سال ۱۳۱۹ شوروانجذاب حاصل عدّه نیزره هدایت گرفتند و حکیم مذکور تاسیس محفل روحانی کرد و آقاسید رستم رئیس علی اللّهی و خدامروت خان بزرگ سنجابی را مهدی ساختند و بستگان مصین الرعا یا برآشفتمند و ورقه بدر ب منزل حکیم چسبانده تهدید کرد و خروجش را در مدت بیست و چهار ساعت خواستند و حکیم چون زمستان بسیار سرد بود و مسافرت مشکل مینمود بامیرزایوسفخان بمنزل حاجی یوسف مئیرجای گزیدند و در وستان بملاقاتشان زهاب و ایاب کردند و معاندین به حکمران اقبال الدوله شکایت بردند و او حاجی یوسف را از میرزا عبد الخالق خان کار گزار خواست و کار گزار به عبودت هوا و احترامات حکیم تمسک جست و بالاخره بعد از پانزده یوم حکیم رفتند تا در سال ۱۳۲۰ سینائی تبلیغ آمد و حاجی مونس هم بادرویشان رسیده در بازار بخواندن اشعار امری برداختند و بستگان ممانون الطک برآشفتمند و یکی از ایشان سید قاسم نام تهری بقصد

حاجی مونس رها کرد که خراش وارد ساخت لا جرم سینا و حاجی مونس رفتند و در سال ۱۳۲۴ میرزا مهدی اخسوان الصفا و میرزا حبیب الله صمیمی و بعداً برهمین طریق بسیاری از مبلغین دیگرید انجا وارد شده بر شوق و عرفان افزودند و برخی راهدایت نمودند و احتفالات بگرد آمدن عدّه بسیار همیشه برقرار بود و مامشرح واقعه فتنه شهادت میرزا یاقوب را در بخش سابق آوردیم و از مهمین مؤمنین سابق که در این دوره نیز مانند ستاره بسیار روشن در آسمان امرایه میدرخشیدند .

حاجی خدا بخش سابق الذکر از آل اسرائیل نمایان و درخشان بود و کراماً مورد تعدی و جفا گردید چنانکه در انقلاب مشروطیت خواهی و در هجوم سالارالدوله گرومعی از اخلاط انام حمله کرده او را از طبقه فوقانی عمارت چنان برپله ها کشیدند که زبان بین دند انهامانده مجروح و متورن گردید و تا آخر عمر سیاه و منتفخ و نمایان ماند و متجاوز از بیست سال در قصبه صحنه مسافر خانه دائر داشت و از عابریین خصوصاً از زائرین و مسافرین بهائی با اخلاق شیرین پذیرائی نمود و باربزیارت ارض مقصود بکوی محبوس شتافت و در سفر و غیابش حسودان و دشمنان صحنه پسر ارشدش مراد نام را که متصدی امور تجارت بود بقتل آوردند

وحضرت عبدالبهاء خطاب بوی چنین فرمودند :
 " ای بنده الهی مدتی است که از اینجانب نامه سمست
 تحریر نیافت این از موانع کثیر واقع و الا قلم از صبر و خامه از
 هدیر یا زنماند . . . از شهادت نجل سمید نوجوان شهید
 معز و دلخون مباش آن شمع هر چند از مشکات ناسوت بیرون
 رفت ولی در زجاجه ملکوت بر افروخت سحر هر چند از چمن
 خاکدان پرواز کرد ولی بگلشن رحمن صعود نمود . "

و در مناجاتی چنین فرمودند : الهی الهی ترن عبادك المخلصین
 متمطشون لكأس الشهادة الكبرى فی سبيلك و يسرعون الی
 مشهد الفدا حباً لجمالك و رجاءً للقائك و منهم هذان الفاریدان
 سمی مراد و سمی بابا جان قد استشهدا فی سبيلك تجرأ كآس
 الفدا فی محبتك و سراعاً الیک و قد ماروا حوضهما فدیةً للتقرب بین
 یدیک رب اقبل منهما هذه الهدیة الكبرى واجعلهما فدیة
 النجاة من بادية الفراق و الوصول الی محفل الاشرار و الدخول
 فی جنّة اللقا و الحضور بین یدیک فی عالم الانوار و الخلود فی
 ملکوت الاسرار رب انهما كانا آیتین باهرتین فی محبتك و
 کلمتین تامتین فی صغیفة توحیدك و نفسین مبارکتین بین
 احبائك و نجمین بازعین فی افق الایمان و الايقان مسمن
 سما عبودیتك قد رلهما بفضلك و جودك كل خير قد رتبه
 فی ملکوت الابداع ثم افرغ الصبر علی كل من انتسب الیهما

انک انت الکریم المریز الوهاب وانک انت الرؤف الرحیم
 الرحمان وازاولا دش دکتربیب در مدرسه امریکائی بیروت
 فارغ التحصیل در طب و جراحی شده مورد عنایات حضرت
 عبدالبها^۱ گردیده بوطن باز آمد و با خاندان محترمه ای
 ازدواج کرد عائله تاسیس نمود و بنام دکتروئید^۲ مورد توجه یار
 و اغیار است و در محفل روحانی کرمانشاه پی در پی بسمت
 منشی انتخاب گشته بانواع خدمات امریه معروف و مشارالین^۳
 میباشد .

دیگر حکیم یاری سابق الذکر و خلفش دکتروماهیون
 غایت تعلق باین امر دارد و در انواع خدمات شریک و سهیم
 میباشد دیگر حکیم لاله زار سابق الذکر و پسران و دخترانش
 و مخصوصاً دکتربعد الله خان معین و حبیب الله معین
 با خاندانشان از عائلات کثیرالخدمات بهائی محسوبند .
 و از بهائیان معروف میرزا اسحق خان حقیقی والدش
 میرزا بزرگ خان وزیر کرمانشاهان بزیارت حضرت مبشر اعظم
 در اصفهان و بلقاء جمال اقدس ابهی در سفرش بعراق عرب
 که پسر بزرگش میرزا اسمعیل خان نیز همراه بود فائز گردید
 و پسر کهنترش میرزا اسحق خان در ایام حکمرانی پسر در
 نهاوند تقریباً بسال ۱۲۸۲ متولد گردید و پدر در صفر سنش
 در گذشت و لاجرم از اطلاع بمقتاد پدر محروم ماند و چون

بحدّ رشد رسید و در د اثره حکومت کرمانشاه مستخدم شده
 سفرها با طرف نمود چندی حکمرانی هرسین داشت و
 ایامیکه برای انجام ماموریتی با آقاسید حسن تفریشی
 در کردند بود از حال ایمانی وی و فتحعلی بیگ طبیب مقیم
 کردند مطلع شد و با آقاسید حسن در خصوص این امر مکالمه کرد
 و با آقاسید اسد الله قبی که برای تبلیغ بکرمانشاه چندی بود
 مفاوضه نمود تا در سال ۱۳۱۲ فائزایمان بدیع گردید و با
 تعلق تام که ویرا بدیانت بود در ایمان و عمل و خدمت نامدار
 و نزد یار و اغیار شهره بلاد و دیار گشت و در تبلیغ و خدمات مالی
 و غیرها کمال جدّ و همت مبذول داشت و درایت مرتفعه امرابهی
 در آن بلد گردید و در د اثره گمرک مستخدماً شده بعلمت کفایت
 فطری و شجاعت و امانت و کاردانی امر تحصیل گمرک راعهده
 کرده مورد توجه کارگزاران بلژیکی قرار گرفت و مکرراً گرد باد
 مداوت اهالی و تحریک ملاها و روضه خوانان بی اضرار و مارش
 برخاست و حتی در سالیکه مأمور گمرک قصر شیرین گشت
 باهلاک و اهدامش اهالی را برانگیختند و بمنزلش ریختند و لسی
 در ره یاریتد بیرو شجاعت و استقامتش و بمساعدت اولیا امور
 مصون ماند و بسال ۱۳۲۴ باعائله بی زیارت بعگارفته
 چندی مورد عنایت حضرت عبدالبهاء بوده مراجعت نمود
 و تا سال ۱۳۳۶ بنوع مذکور مقیم کرمانشاه بود عدّه در شهر

و اطراف^۳ استفاده از اقوال و اعمالش مهتدی شدند و در سال
 مذکور بطهران آمده اقامت جست و طولی نکشید که ریاست
 کل ارزاق ایران را یافته رتبه ارجمند ولتی حاصل کرد
 و کفایت و امانت و قدرت در اداره امور شناخته گردید و بیه
 مساعدت و مشغول نمودن بهائیان در کارهای دولتی و
 سعی در امر تبلیغ و کمک فقرای پرداخت و سالها در کرمانشاه و
 طهران عضو محفل روحانی بود و خانه اش را در طهران
 مسافرخانه و محل اداری امرایی قرار داد و در سنوات اسارت
 نسوان در حجاب بی رفع و دفع آن همی کوشید و در اواخر
 ایام حیات برای نگاهداری حدیقه و اراضی مشرق الانکار
 طهران مهیا شده تمام همّت را در آن مبذول داشت و بسا
 عاقله در حدیقه بزیست و با قوت ایمان و حسن اخلاق و
 مهمان نوازی و کفایت که فطرتش بود اراضی را از دستبرد
 مهاجمین محفوظ داشته و احبّاء و اردین را نیز مضمون نمود
 و بالاخره بسال ۱۳۵۸ از این جهان درگذشت و پانهایت
 اعزاز در گلستان جاوید مدفون گشت و عاقله حقیقی از و برقرار
 ماند و آثار کثیره در حقش موجود میباشد و از مخلصین مؤمنین
 هیئتم اسحق اسرائیلی و دیگر شیرخان و خداداد خان در قرآ^۴
 تابعه و از اماکن متبرکه که خانه میرزا محمد صراف اصفهانی
 چون با عرش اعلی وارد کرمانشاه شد بمناسبت دوستی سابقه

باوی در آنخانه نزول کرد و محل استقرار صندوق عرش را در قسمت بالای حجره بیرونی خانه قرارداد و میرزا محمد بعداً ایمان آورد و چون از ماوقع مطلع گشت اظهار تقدیم خانسه برای امر کرد ولی طولی نکشید که درگذشت و احباً خانه را خریدند و اکنون حظیره القدس معروف میباشد و جسد میرزا یعقوب متحده شهید را نیز در آنجا استقرار دادند و این بیان مبارک خطاب بمیرزا اسحق خان حقیقی مذکور است .
 طهران جناب میرزا اسحق خان رئیس تفتیش اداره مالیات و ارزاق علیه بها^۱ الله الا بهی

هو الله ای ثابت بر پیمان نامه شما بدقت ملاحظه گردید اثر خاه صدق عین واقع بود فی الحقیقه چنین است . ولی چه چاره ؟ جز صبر و تمکین علاجی نه . نفوس بی انصافند و محروم از عنایت و الطاف لهذا در بادیه حرمان سرگشته و سرگردان ایران ویزان و محتاج نفوسی از سروران که تاسیس جدیدی بجهت آبادی ایران نمایند ولی هیئات هیئات در سابق جمیع غرق شهوات بودند جز جمع زخرف دنیا مقصدی نداشتند هزار وطن را فدای لقمه از شهد و سمن مینمودند ولی بزبان وطن راوشن میگفتند و خود را شمس — — — — — میشمردند حقیقتی در میان نبود و گفتگو هذیان تارشوت و بر طیل صفت هر شخص جلیل ، یعنی اهل مناصب و عمال ،

نجاح و فلاح ممتنع و محال . ولی احباً باید مایوس نباشند
 و از نائت هر منحوس محزون نگردند بکمال صدق و وفا و
 وعفت و عصمت و تقوی و وظائف خویش را مجری دارند علیم بانفسکم
 زیرا در طینت سایر اقوام حب مخمر^{منفعت} است سو^{ست} اخلاق لزوم ذاتی
 شده است انفکاک ممکن نه انجماد لزوم ذاتی سرماست
 و سیلان و جریان لزوم ذاتی عنصر نیران سنگ را آب کند و
 سیلان دهد خلاصه انفکاک لزوم ذاتی ممتنع و مستحیل سو^{ست}
 اخلاق بیگانگان بدرجه^{ست} که تحسین و تغییرو تبدیل ممکن
 نه لهذا امید چنان است که نصائح و وصایا و تعالیم الهی
 انتشار یابد تا این نحوست سو^{ست} اخلاق زائل گردد و نورانیت
 الهیه عالم انسانیراروشن فرماید چاره^{ست} جزاین نه همواره
 عجز و نیاز نمایم و اهل ایرانرا هوش و گوش و تنبّه و تمهید یسار
 اخلاق و تحسین سلوک و غیرت و انسانیت که از مزایای دیانت
 است استعدا نمایم روز بروز هرج و مرج در دنیا درازد یسار
 است عاقبت بدرجه^{ست} رسد که بنیه انسانیرا تحمل نماید آنوقت
 انتباه رخ دهد و نفوس آگاه گردد که دین حصن حصین است
 و آئین نور مبین و احکام و نصائح و تعالیم الهی محیی روی
 زمین از حزب یحیی و بیوفایان مرقوم نموده بودی این درود زخ
 هر دو بی رمشه عنقریب افسرده و پژمرده و خشکیده گردد و
 عاقبت اثری نماید بکنیز محترم الهی و رقه^{ست} موقنه^{ست} منجذبه

سکینه و ورقه مبتهله فائزه ومستوره و عطیه و جناب عنایت الله
 ومیرزا عباسخان وحضرت حشمت الله خان و برات علی از قبل
 من نهایت محبت ومهربانی ابلاغ دارید وعلیک البها^۱ الابهی
 ۲۶ ع ۲-۱۳۳۸ عبد البها^۲ عباس

علی المجاله هیئت حاضره حاکمه ایران قیاس بسابق
 نمیشود نیتشان آبادی وراحت وآسایش وامنیت ایرانست
 احبای الهی باید شکر نمایند وبکمال صدق وخیرخواهسی
 وپاکی وآزادگی خدمت نمایند عبد البها^۳ عباس^۴

قزوین بواسطه جناب حکیم باشی کرمانشاهان جناب
 اسحق خان علیه بها^۵ الله الابهی
 هو الله

ای سهیم وشریک در عبودیت عبد البها^۶ نامه رسید
 سؤال فرموده بودید که خیرخواهی دولت وملت بنص
 قاطع از فرائض دینیه است وهمچنین ستاری وخطاپوشی
 از لوازم ایمان وایقان بحضرت احدیت در اینصورت چه باید
 کرد اگر از نفسی خیانتی بد دولت وملت صادر؟ باید ستر نمود
 یا آنکه بامنا^۷ دولت و رؤسای انجمن ملت عرض وبیان کرد .
 حکم اول نص قاطع و واجب الاجراست اما ستاری در امور است
 که ضرر بنفس فاعل عاید نه بد دولت وملت وجمعیت بشریه
 ونوع انسانی راجع مثلاً اگر شخصی ارتکاب فسق نماید یا

آنکه عمل قبیحی از اوصاف رشود که ضرر راجع بنفس آن شخص است مثل اینکه تعاطی شرب کند و یا مرتکب فحشائی گردد در این مقام ستّاری مقبول و خطا پوشی محمود اما اگر نفسی دزدی نماید مال دیگری بر باید در این مقام ستر ظلم بر صاحب مال است هر چند در حق سارق ستّاری عنایتست ولی در حق آن بیچاره مظلوم که اموالش منسوب گردیده عین تعدّی و ظلم است این میزانست که بیان شد و با وجود این نباید پاپسی ظهور نقائص ناس شد تحرّی لازم اما باندازه نه اینکه نفسی شغل و عمل خویش را این قرارید هد که فلان شخص ظلمی نموده و فلانکس تعدّی کرده و از ما مورین چه خیانتی ظاهر شده اوقات خویش را حصر در این نماید این نیز غیر مقبول جناب عباس خان را از قبل این عهد تحیّت مشتاقانه برسان و بگو الحمد لله بنام منی و امید وارم همگام من گردی و آن عهودیت آستان مقدّس است و علیک البهاه الابهی بامه الله الموقنه فردوس خانم تحیّت محترمانه برسان و بگو باید مانند جناب خان که مردان را بحبه الله مفتون و شیدا نمود تونیوز نسوان را بانجذاب و التهاب آری و سبب هدایت آنان گردی از فضل موفور ربّ غفور رجا مینمایم که کنیز عزیزش امه الله المصاعده فاطمه را در جوار رحمت کبری و در حدیقه لقائش بمشاهده جمال ابهی نماید جناب معین الحکمار از قبل

این ضعیف القوی تحیت ابدع ابهی ابلاغ کن و این مناجات
 برسان و عليك البهاه الابهی ع
 و از بهائیان اسرائیلی منوچهر ملکوتی ابن یوسف
 بسن نوزده سالگی با برادرش هاشم و ابراهیم در بغداد
 بواسطه عبد الوهاب حکاک ازین امر اطلاع یافت و چندی بعد
 از آن در کرمانشاه بواسطه آقاسید اسد الله قمی و سینا
 موفق بایمان شدند ولی برای تجارت ساکن سلطان آباد
 عراق گردید و خدمات امریه و عضویت محفل روحانی سالها
 بود و بالاخره سکونت طهران گرفت و خاندان ملکوتی
 تاسیس نمود .

دیگر موشی نپسان نصرت درحد و سال ۱۳۱۸ فائز
 بایمان شد و بشغل تجارت مشغول بوده بقدر امکان در خد^{مات}
 باین امر کوتاهی نکرد تا بسال ۱۳۵۸ در طهران درگذشت
 و خاندان نصرت از و برجای ماند و اخلافش خصوصاً اسحاق
 و یعقوب نصرت معروفند و در معمورات تابعه کرمانشاه نیز
 افراد ابهائینی بودند چنانچه در قریه دینور خداداد خان
 فائز بایمان شده ببنفاد هم برای زیارت بیت رفت و بمرباطه
 با او برخی مبلغین زهاب و ایاب کردند و از خوانندگان
 خداداده است و در بیجار گروس میرزا موسی خطیب نطق
 و معروف باین امر بود ولی بی پروا تبلیغ میکرد و حاجی شیخ

محمد حسن مرجع شرعیات محل حکم علی ارتداد و نفی او را داد که ناچار با زربایجان رفته در آنحدود درگذشت دیگر درویش غلامعلی روشن که ناطق و مبلغ متین بود در حدود سال ۱۳۴۳ درگذشت و از سال ۱۳۲۶ تا سال مذکور بنوع حکمت خدمت کرد و مورد شتم و ضرب متعصبین بود دیگر از بهائیان بیجار احمد نجفیان و میرزا محمد علی وکیل الرعنا یا و نایب محمد تقی و بیوزباشی موسی و قاسم ناصر خاقان و کربلائی محمد حسن بقال و از معارف آنجا شریف موهبت از خاندان محترم آنجا که مورد تعرض و تکفیر و حکم قتل مآلها واقع شد و بالاخره از وطن درآمده در همدان و کرمانشاه در ادارات دولتی عضویت و در خدمات امری شرکت و دارای خط بسیار زیباست .

گیلان

موقع گیلان و بلاد و قرائش درین امر و اسامی و احوال رجال بهائی و اوضاع آنحدود در حین غروب شمس جمال ابهی در بخش شمش مسطور گردید و کربلائی ابراهیم سمسار رشتی معروف بنام بابی دینانی که شاید در حدود سال ۱۲۷۱ با زربایجان رفته بملاقات دینان رسید و باز هم ملاقات کرده معتقد تام با او بود و بابیان دیگر بنام آقاسید محمد

داماد کاشی و حاجی محمد رضایزدی و مشهدی جعفر میلانی
 و کربلائی حسین مقدّس لا هیجانی و حاجی حسن و ملا قاسم
 و کربلائی مهدی رشتی و نیز کربلائی محمد حسن میلانی و
 ملا میرزا مهدی شهر آشوب از بابیان مؤمن بعد از سال
 ۱۲۷۰ و نیز مهاجرت جمعی از بابیان قزوین به لا هیجان
 مانند ملا جعفر معلم و آقا مشهدی محمد رحیم و برادرش حاجی
 شیخ محمد نبیل و آقا محمد صادق کلاهد و زواجی نصیر
 و آقا سید جواد و آقا ابوتراب که موجب برقراری ایمان گردید
 اولاً در لا هیجان و بتوسط آنان در رشت گردید نوشتیم و
 اقامت تجارتی آقا سید جواد مذکور در لا هیجان در کاروانسرای
 تجار رشت بنام سرای گلشن بسال ۱۲۸۴ تا بسال ۱۲۸۵
 و نیز عند لیب شهیر لا هیجی که در آن چند سال فائزایمان
 شده بود و قیامشان بتبلیغ و هدایت قریب بده نفرمانند
 سادات خمس و بکار و برادرانش را بتفصیل نگاشتیم و حجره
 تجارت باز کردن آقا شیخ کاظم سمندر و برادرش حاجی شیخ
 محمد علی و ذهاب و ایابشان و بالاخره برقرار کرد نشان
 حاجی نصیر با مور حجره خود در سال ۱۲۸۹ و بعداً آمدن
 پسرش آقا علی باعائله و اقامت در رشت برای همان تجارت
 نیز شرح داده شد که باینوسائل کم کم رشت و لا هیجان
 مرکزی برای امر بهائی شدند .